**جلسه 94-205**

**دو‌شنبه – 20/01/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که بحث مسأله 1 را که راجع به موی مصنوعی یا موی زن دیگر که به موی زنی وصل می‌‌شود که آیا می‌‌تواند این زن این موی مصنوعی را یا موی زن دیگر را که به خودش وصل کرده به نامحرم نشان بدهد یا نه و همین‌طور می‌‌توانند نامحرم‌ها به آن نگاه بکنند که بحث مهمی هست، ‌این کلاه‌گیس‌ها. قبل از این‌که این بحث را دنبا کنیم اجازه بدهید راجع به بحث نظر به وجه و کفین که ما سه قول نقل کردیم و قول مشهور را که حرمت نظر به وجه و کفین هست ادله‌اش را گفتیم و اشکال کردیم، قول مخالفین مشهور را مثل شیخ انصاری، ‌امام، ‌مرحوم آقای تبریزی استاد ما، آقای سیستانی که قائل بودند به جواز نظر به وجه و کفین مطرح کردیم و اختیار کردیم. قول ثالثی بود که از محقق حلی از شرائع نقل کردیم بناء بود ادله آن را بررسی کنیم که در جای خودش فراموش شد، ادله آن را بررسی می‌‌کنیم و مسأله 1 را دنبال می‌‌کنیم.

ادله قول به تفصیل بین نظره اولی و نظره ثانیه که گفته‌اند یک نگاه به نامحرم جایز است اما نگاه دوم جایز نیست برخی از روایات است:

روایت اول روایت صدوق هست از ابن ابی عمیر از عبدالله کاهلی: قال ابوعبدالله علیه السلام النظرة بعد النظرة تزرع فی ‌القلب الشهوة و کفی لصاحبها الفتنة. نگاه پشت سر نگاه موجب می‌‌شود که شهوت در دل انسان کاشته بشود و موجب فتنه بشود برای انسان.

سند روایت معتبر است. عبدالله بن یحیی کاهلی هم از مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی هست که مرحوم شیخ طوسی در عده فرمود لایروون و لایرسلون الا عن ثقه و هم این‌که نجاشی راجع به عبدالله کاهلی می‌‌گوید کان وجها عند ابی الحسن علیه السلام و وصی به علی بن یقطین فقال له اضمن لی الکاهلی و عیاله اضمن لک الجنة. تعبیر کان وجها عن ابی الحسن علیه السلام بیشتر از مدح است، ظاهرش این است که توثیق هم می‌‌کند، نمی‌شود وجه عند ابی الحسن علیه السلام ثقه نباشد. سند روایت خوب است.

گفته می‌‌شود دلالتش هم این است که نظره بعد نظره حرام است.

روایت دوم باز در من لایحضره الفقیه بصورت ارسال جزمی نقل می‌‌کند که برخی مثل امام معتقدند مراسیل جزمیه صدوق حجت است کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نیست. قال علیه السلام اول نظرة لک و الثانیة علیک و الثالثة فیها الهلاک.

روایت سوم هم در من لایحضره الفقیه و در معانی الاخبار آمده که قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی اول نظرة لک و الثانیة علیک.

روایت چهارم هم در معانی الاخبار هست از سلمة عن ابی الطفیل از امیرالمؤمنین که پیامبر فرمود یا علی لک کنز فی الجنة‌ و انت ذو قرنیها فلاتتبع النظرة النظرة فان لک الاولی و لیست لک الاخیرة. یعنی همان تعبیر النظرة‌ الاولی لک و الثانیة علیک.

روایت پنجم باز در عیون الاخبار هست که از پیامبر نقل می‌‌کند: لاتتبع النظرة النظرة فلیس لک یا علی الا اول نظرة.

روایت ششم را هم بگوییم در حدیث اربعمأة هست در خصال: لکم اول نظرة الی المرأة فلاتتبعوا نظرة اخری و احذروا الفتنة.

به نظر می‌‌رسد که اکثر این روایات نقل به معناست و یک حدیث هست که النظرة الاولی لک و الثانیة علیک و سند روایت اول هم قابل تصحیح است. و لذا مثل محقق حلی در شرائع و برخی از بزرگان گفتند یک نگاه حلال است.

مرحوم آقای خوئی فرموده که ما نمی‌توانیم به این روایات عمل کنیم به دو دلیل:

اولا: ظاهر این روایات این نیست که بین عدد یک و عدد دو در نگاه کردن فرق بگذارد. ظاهرش این است می‌‌خواهد بفرماید نگاه اول اتفاقی است اما اگر بخواهد ادامه پیدا کند نگاه دوم می‌‌شود و عمدی است و حرام. چون مرحوم آقای خوئی نظر عمدی به وجه و کفین را حرام می‌‌داند می‌‌خواهد از این روایات استفاده نشود که نظر عمدی اول حلال است. پس النظرة الاولی لک یعنی آن نگاه‌های اتفاقی نه نگاه‌های عمدی. یعنی مشکلی برای تو ایجاد نمی‌کند چون نظر اتفاقی و غیر عمدی است.

اشکال دوم مرحوم آقای خوئی این است که فرمودند بر فرض شما بگویید این خلاف ظاهر است که النظرة‌ الاولی را به نظر اتفاقی معنا کنیم بهرحال یک اطلاقی است که باید تقیید بخورد. کسی قائل است به جواز یک نگاه به تمام بدن زن نامحرم؟ این را که کسی قائل نیست. خب روایت هم که نداشت النظرة الاولی الی الوجه و الکفین لک. پس یک قیدی دارد این حدیث. یا اگر اتفاقی است که حرفی نیست، آن فرمایش اول آقای خوئی. فرض این است که محقق حلی در شرائع می‌‌گوید نظر عمدی اول حلال است. نظر عمدی اگر حلال است مطلقا حتی به جسد زن غیر از وجه و کفین؟ این‌که محتمل نیست پس باید قیدی بخورد. یا قیدش این است که بگویید نظر اول به وجه و کفین یا بگویید نظر غیر اختیاری. نظر اول به وجه و کفین حلال است که نظر و فرمایش محقق حلی می‌‌شود یا بگویید نظر غیر اختیاری حلال هست و حرام نیست.

ایشان فرموده است که به نظر ما عرف استظهار می‌‌کند تقیید دوم را. چرا؟ برای این‌که اصلا معنای النظرة الاولی و الثانیة علیک اگر بخواهید بگویید نظر اختیاری یک معنای نامفهومی هست. چرا؟ برای این‌که نظر اولی چیست؟ یک شخصی نگاه می‌‌کند به صورت یک زن نامحرم یک ساعت، می‌‌گوید این نظر اول است، ‌رفیقش یک لحظه نگاه کرد سرش را زیر انداخت، می‌‌خواهد دومرتبه سرش را بیاورد بالا، ‌به رفیقش می‌‌گوید نظر تو نظر ثانی است تو دیگه نگاه نکن. می‌‌گوید بی انصاف من یک لحظه نگاه کردم سرم را زیر انداختم می‌‌گویی دیگه نگاه نکن تو خودت یک ساعت است که زل زدی در صورت طرف می‌‌گوید من مصداق النظرة الاولی هستم. این است معنای النظرة‌ الاولی؟ پس معنای النظرة الاولی اگر بخواهید نظر اتفاقیه معنا نکنیم نظر اختیاریه معنا کنیم معنای مبهمی است. آن وقت نظره ثانیه چیه؟ نظره ثانیه تا آخر عمر؟‌ یعنی اگر یک بار به یک زنی نگاه کردیم دیگه تا آخر عمر هر وقت به او نگاه کردیم می‌‌گویند النظرة الثانیة؟ در تمام عمر یک بار حق داریم نگاه کنیم به هر زنی. یا می‌‌گویید نه، ‌النظرة الثانیة فی کل یوم؟‌ هر روز یک نگاه سهمیه‌ات هست. یا النظرة‌ الثانیة فی کل اسبوع یا نظره ثانیه فی کل شهر. این ابهام و تشکیک منشأ می‌‌شود که عرف استظهار کند که مراد از نظره اولی نظره اتفاقیه است.

این فرمایش آقای خوئی هست.

به نظر ما ظاهر النظرة الاولی و النظرة الثانیة همانی است که مرحوم شهید ثانی در مسالک فرموده؛ ادامه نگاه. ادامه نگاه می‌‌شود نظره ثانیه. یعنی شما وقتی نگاه می‌‌کنید یک لحظه دیگه ادامه او می‌‌شود نظره ثانیه، استمرار نظره، نظره ثانیه است عرفا. و الا به قول آقای خوئی، خوب اشکال می‌‌کند دیگه، اگر به لحاظ عدد نگاه بخواهید حساب کنید طرف یک ساعت نگاه می‌‌کند می‌‌گوید این نظره اول شد. چون به ذهن هیچ عرفی نمی‌آید پس معنای نظره اولی همینی است که مرحوم شهید ثانی در مسالک می‌‌گوید؛ یعنی نگاه یک لحظه.

نگاه یک لحظه وقتی گفتند عیب ندارد، ادامه‌اش عیب دارد، ‌عرف دیگه استظهار نظره اختیاریه نمی‌کند چون نگاه یک لحظه ایراد ندارد، ادامه‌اش ایراد دارد، عرف چه فرقی می‌‌بیند بین نگاه یک لحظه و نگاه ادامه‌دار؟ آن هم نگاه یک لحظه مقصودتان چیه؟ یعنی هر روز یک لحظه نگاه بکند اختیارا؟ پس ظهور عرفی ندارد نظره اولی که یعنی نگاه یک لحظه در آن نظر عمدی. واقعا این اشکال آقای خوئی وارد است. اما این‌که ایشان معنا کرد به نظره اولی و ثانیه از این حیث که گفت عدد یک و عدد دو، نه، آن عرفا معنایش روشن است. آن همانی است که آقای صاحب مسالک مرحوم شهید ثانی فرمودند که نظره اولی یعنی نظره آنامّا در مقابل استمرار نگاه.

[سؤال: ... جواب:] با توجه به این‌که گفت النظرة‌ الاولی، نگاه اول یعنی نگاه اتفاقی، نگفتیم نگاه غیر اختیاری. یعنی انسان لازم نیست که در مواجهه با زنان همیشه سرش به زمین باشد، بطور عادی برخورد می‌‌کند نگاهش هم ممکن است بخورد به صورت آن زن. و همین که امام هم یا پیامبر در برخی از نقل‌ها که فرمود النظرة الاولی لک نفرمود النظرة الاولی الی الوجه، این هم شاهد بر این است که این اختصاص به وجه ندارد، اعم از وجه و غیر وجه است. این همان می‌‌شود که نگاه یک لحظه و اتفاقی به بدن زن نامحرم. ممکن است زن نامحرم فقط رویش دیده نشود، سینه‌اش هم دیده بشود، موی سرش هم دیده بشود.

ببینید! مشکل ما با این بیان این می‌‌شود که خب آقای خوئی می‌‌فرمایند با این بیان دیگه شما نمی‌توانید بگویید نظر عمدی به اجنبیه حلال است. این توجیه هم که ما کردیم برای روایت در واقع یک نوع تاییدی برای آقای خوئی می‌‌شود. و معنایش این می‌‌شود این‌هایی که گفتند نظر عمدی حلال است چه مطلقا چه تفصیل دادند بین نظر اول اختیاری و نظر ثانی اختیاری، ما خواستیم بگوییم که این درست نیست به استناد این روایات. و لذا این اشکال پیش می‌آید که پس چه جور ما قائل شدیم به جواز نظر به وجه و کفین اگر عن قصد الشهوة نباشد؟‌ در حالی که این روایت بهرحال می‌‌گوید النظرة بعد النظرة تزرع فی القلب الشهوة یا اول نظرة لک و الثانیة علیک. این اشکال پیش می‌آید که حالا یا کلام محقق حلی در شرائع را بگوییم که نظر اول عمدی است و حلال، ‌نظر دوم عمدی حرام است یا بگوییم مراد از نظر اول نظر اتفاقی است که مرحوم آقای خوئی فرمودند. وجه مشترک این مطلب این می‌‌شود: دیگه نظر کسانی مثل امام که می‌‌گفتند نظر به وجه و کفین زن مطلقا جایز است مواجه به اشکال می‌‌شود. یعنی سؤال می‌‌شود از امام که با این روایات شما چه کار می‌‌کنید؟ بالاخره این روایات یا تایید می‌‌کنید تفصیل محقق حلی را که یک نگاه حلال، نگاه دوم یعنی نگاه مستمر حرام، ‌پس چرا مرحوم امام فرمودند نگاه مستمر اگر بدون شهوت باشد به وجه و کفین آن هم حلال است؟ و اگر هم توجیهی که ما کردیم وفاقا للسید الخوئی که گفتیم ظهوری ندارد این روایت در نظر عمدی اول، بعید نیست به معنای نظر اتفاقی باشد، نظر اتفاقی یک لحظه، خب باز هم اشکال می‌‌شود که با این توجیه آن وقت چه جوری قائل بشویم به جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه؟

جواب این است که اولا: این روایت ظهور در حرمت ندارد. چرا؟ برای این‌که النظرة بعد النظرة تزرع فی القلب الشهوة، این انصراف دارد به آن نگاهی که موجب شهوت هست. و کفی بها لصاحبها فتنةً و این کافی است که شخص دچار افتنان بشود و فریب بخورد. یعنی حواس‌تان باشد: نگاه بعد از نگاه که موجب شهوت است، از آن اجتناب کنید اما نگاهی که موجب شهوت نیست، ‌نگاه یک لحظه، ‌این شهوت را در قلب نمی‌کارد و موجب فتنه صاحب نمی‌شود، ‌استمرار نگاه معمولا این مشکل را دارد. این روایت این را می‌‌خواهد بگوید. یا اول نظرة لک و الثانیة علیک، ‌یک نگاه مشکل ندارد اما نگاه دوم به ضررت هست یعنی حرام است؟ ظهور ندارد در این‌که حرام است. به ضررت هست از باب این‌که موجب کشیده شدن به شهوت می‌‌شود مثل همانی که گفت النظرة سهم من سهام ابلیس مسموم، ظهور در حرمت پیدا نمی‌کند در جایی که نظر بدون شهوت باشد.

[سؤال: ... جواب:] لک یعنی هیچ مشکلی ندارد، هیچ آسیبی نمی‌بینی با نگاه اول اما نگاه دوم ایجاد آسیب می‌‌کند از باب این‌که موجب شهوت می‌‌شود.

بر فرض این روایات ظهور داشته باشد در حرمت نظر ثانی، ما روایاتی که آوردیم مفادش این بود که جایز است نظر به وجه و کفین زن اجنبیه. همان صحیحه بزنطی می‌‌گفت فی مکان لایصلح النظر الیه، خب آن نظر، نظر چی بود؟ نظر علاجی بود، نظر علاجی که نظر یک آن نیست. گفت زنی آسیب دید، کسر أو جرح فی مکان لایصلح النظر الیه‌، آیا طبیب مرد او را علاج بکند؟ امام هم نفرمود مگر جایی هست از زن که یصلح النظر الیه که شما قید زدید گفتید مکان لایصلح النظر الیه. امام با این سکوتش تقریر کرد ارتکاز سائل را که بله، جایی داریم از بدن زن که یصلح النظر الیه که ظاهر این نظر هم نظر مستمر است. خب قرینه می‌‌شود بر این‌که این روایات را حمل بر کراهت بکنیم و لذا ما مشکلی نداریم.

از این بحث بگذریم برویم سراغ همان بحث در مسأله اول.

[سؤال: ... جواب:] النظرة بعد النظرة تورث الشهوة یعنی نظر به دنیا؟ یا روایات دیگر لکم اول نظرة الی المرأة. لاتتبع النظرة النظرة یعنی نگاه پشت سر نگاه به دنیا نکن؟

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که فی مکان لایصلح النظر الیه برای نظر طبیب گفت، طبیب که از محارم نبود. نگفت خطرناکٌ‌ النظر الیه. در مقابل این‌که یک جایی هست که یجوز النظر الیه.

[سؤال: ... جواب:] اگر این‌جوری است این آقا باید پنج دقیقه نگاه کند تا بشناسدش. چون این قدر زن‌های مشابه هم دیده، می‌‌گویند چرا اینقدر طول می‌‌دهی نگاه بکنی می‌‌گوید آخه من هنوز نشاختم دختر بزرگ فلانی است یا دختر کوچک. این‌ها که نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] ما گفتیم یجوز النظر الی الوجه و الکفین بدون قصد الشهوة.

راجع به این‌که زنی تزیین کند خودش را به کلاه‌گیس مصنوعی فعلا صحبت بکنیم:

مرحوم آقای خوئی در شرح عروه می‌‌گوید چه اشکال دارد زنی کلاه‌گیس مثلا بگذارد و آشکار بشود در جامعه، نه خودش مرتکب حرامی شده نه دیگران‌ که به او نگاه می‌‌کنند مرتکب حرامی شدند. چرا؟ برای این‌که این کلاه‌گیس که شعر المرأة نیست. فقط می‌‌ماند این‌که بگویید و لایبدین زینتهن. ایشان فرموده زینت غیر ما یُتزین به هست. زینت اسم مصدر است، تزین آرایش کردن می‌‌شود مصدر، آرایش می‌‌شود اسم مصدر. آرایش خود را آشکار نکنند. این کلاه‌گیس آرایش نیست، ما یتزین به هست. آرایش آن حالتی است که برای این زن به وجود می‌آید، نتیجه آرایش کردن. و این معنایش این است که موضع بدن خودشان را که این آرایش در آن هست به نامحرم نشان ندهند اما اگه خود آرایش را نشان بدهند بدون نشان دادن محل آرایش، گردنبند را روی بلیزش بیندازد، قشنگ بلیزش تا گلویش را گرفته، می‌آید طلافروش می‌‌گوید آقا! نمونه این گردنبند را نداری، می‌‌گوید خانم! آخه من چه جور نگاه کنم به این گردنبند روی سینه شما؟ می‌‌گوید اشکالی ندارد که، من بدنم را که به شما نشان نمی‌دهم. خب همین گردنبدی است که شما در روز صدها نمونه‌اش را رد وبدل می‌‌کنید، ‌حالا ما انداختیم روی سینه‌مان. آقای خوئی می‌‌فرماید که بله، انصافا حق با این زن است. آیه و لایبدین زینتهن نمی‌گوید که ما یتزین به را نشان ندهید به نامحرم، می‌‌گوید آرایش‌تان را نشان ندهید. ‌آرایش آن حالتی است اسم مصدر است، آن حالتی است که نتیجه آرایش کردن است. و می‌‌گویند اسم مصدر با مصدر اتحاد وجودی دارد مثل شستن با شستشو، ‌زدن با کتک. کتک که اسم آن تازیانه نیست، تازیانه ما یضرب به است. کتک همان زدن با قطع نظر از حیث صدورش از فاعل. زینت هم همان تزین است با قطع نظر از حین صدورش از فاعل. ما یتزین به که زینت نیست.

بعد ایشان فرموده است که یک وقت نگویید حالا، ‌نقل به معنا دارم می‌‌کنم برای این‌که مطلب روشن بشود، آقای خوئی فرموده یک وقت نگویید این کلاه‌گیس‌های معمولی را حل کردید مشکلش را اما آن کلاه‌گیس‌هایی که از موی زنان دیگر درست می‌‌شود، کلاه‌گیس طبیعی، ‌قبلا نگاه به آن حرام بود اسصحاب می‌‌گوید هنوز هم حرام است. این مطلب را آقای حکیم بیان کرده، ایشان دارد تعریض می‌‌زند به آقای حکیم. ایشان می‌‌گوید مباد این حرف را بزنید چرا؟ برای این‌که آن وقتی که این مو جزء بدن آن زن قبلی بود حرام بود نظر به آن، بعد که قطع شد، قطعا حرام نبود نظر به آن، حالت سابقه حرمتش از بین رفته، ما چه استصحابی بکنیم بقاء حرمت نظر را؟ ایشان فرموده است که ما یقین به ارتفاع حرمت داریم در آن زمانی که این مو از بدن زن اول کنده شد، قطع شد و هنوز وصل به بدن این زن دوم نشده.

این مطالبی است که آقای خوئی در شرح عروه فرمودند. ولی در تعلیقه عروه فرمودند نه، در تعلیقه عروه تعبیرشان این است که لایبعد عدم وجوب الستر الا اذا کان محسوبا من الزینة. اگر این مو حالا یا مصنوعی یا غیر مصنوعی که این زن بر سرش می‌‌گذارد عرفا زینت حساب بشود، اینجا ما می‌‌گوییم ابدائش حرام است و نظر به آن هم حرام است. چون ملازمه است بین حرمت ابداء و حرمت نظر.

انصاف این است که حق با آقای خوئی در تعلیقه عروه است. چرا؟ برای این‌که و لایبدین زینتهن آخه چه معنایی کرد ایشان زینت اسم مصدر است. زینت عرفا یعنی ما یتزین به. و در خود روایات داریم الزینة الکحل و الخاتم و المسکه و هی القلب یعنی دستبند، ‌النگو. البته النگو زینت غیر ظاهره است اما انگشتر زینت ظاهره است که جایز است کشفش. روایت معتبره زراره می‌‌گوید الزینة الظاهرة الکحل و الخاتم، خود خاتم مصداق زینت ظاهره است. یا در لایبدین زینتهن فرمود المسکه و هی القلب النگو را جدا کند از بدن نشان بدهد به آن طلافروش اشکال ندارد قطعا اما در حال تزین فعلی به آن، کی می‌‌گوید جایز است نشان دادن آن ما یتزین به در حال تزین فعلی به آن؟ یک وقت کلاه‌‌گیس را از سرش بر می‌‌دارد می‌‌آورد به این سمساری‌ها می‌‌گوید آقا!‌ دیگه این کلاه‌گیس کهنه شده مدلش قدیمی شده، مدل دیروز است، این را از من بخر می‌‌خواهم بروم که مدل امروز بخرم، خب عیب ندارد دیگه اما وقتی در حال تزین فعلی است، آن آقای سمساری بگوید حاج خانم! این‌طوری که من نمی‌توانم ببینم مشتری‌پسند است بگذار روی سرت من ببینم. بله، ‌کلاه‌گیسی که عرفا مثل موی بدن حیوانات است که اصلا ننگ است، ‌او زینت نیست، اما کلاه‌گیس‌هایی که می‌‌فروشند خداییش زینت است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] و لو روی روسریش بگذارد. بله، ‌عرفا تزین باشد، یعنی شما تزین نمی‌دانید؟ بهتر از موی طبیعی خودش هست. ... بنده قبول دارم هر کجا که عرفا تزین باشد. مثال می‌‌زنم لباس: در لباس فروشی‌ها، ‌در این مغازه‌هایی که مانتو می‌‌فروشند، بلیز می‌‌فروشند زیاد است اما اگر یک زنی این را بپوشد و به نامحرم نشان بدهد این ابداء زینت است دیگه، بابا جذاب‌تر است دیگه. احتمال دارد در حال تزین فعلی حرام باشد، ‌اطلاق آیه هم همین را می‌‌گوید. و لذا اگر واقعا تزین باشد بله، ما حرام می‌‌دانیم. ... آقای خوئی زینت اطلاق نمی‌شود بر ما یتزین به. من می‌‌گویم چرا اطلاق نمی‌شود؟‌ ما یتزین به در حال تزین فعلی نه ما یتزین به در ویترین مغازه. آقای خوئی فرمود در حال تزین فعلی هم در اگر مستلزم نظر به عضوی از اعضاء این زن نباشد حرام نیست نگاه به آن ما یتزین به. کلاه‌گیس و لو جذاب هم بکند این زن را ولی وقتی نگاه به آن مستلزم نگاه به بدن این زن نیست اشکال ندارد. در شرح عروه این‌طور فرموده ما می‌‌گوییم نه، ‌اگر عرفا زینت باشد و ابداء زینت باشد آیه می‌‌گوید حرام است و ملازمه دارد با حرمت نظر. آخه قرآنی که می‌‌گوید و لایخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و لو خطاب به زنان پیغمبر است ولی خصوصیت ندارد. لستن کاحد من النساء، شما مثل زنان دیگر نیستید، این مسائل را بیشتر باید مراعات کنید و لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولی یعنی شما چون زن پیامبر هستی لاتبرجن تبرج الجاهلیة اما زن‌های دیگر متبرجات به زینت باشند عیب ندارد؟ نه دیگه، ‌غیر متبرجات بزینة. این ظاهرش این است زنان پیغبر! شما مثل بقیه زن‌ها نیستید. این دستورات ما را باید بیشتر گوش بدهید ولی این دستورات ما اختصاص به شما ندارد.

[سؤال: ... جواب:] و قرن فی بیوتکن ادامه‌اش این است که و لاتبرجن تبرج الجاهلیة‌ الاولی نه این‌که از خانه بیرون نیایید.‌ام سلمه از خانه‌اش بیرون نمی‌آمد؟ بگذریم از آن زن که آمد به جنگ ولی الله، او بحث دیگری است. این‌که حالا به او گفتند و قرن فی بیوتکن او برای این‌که می‌‌خواستند بگویند که چرا آمدی به جنگ و الا زنان پیغمبر بعد از پیامبر از منزل بیرون نمی‌آمدند؟ قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولی. ... آقا!‌ تبرج بر همه حرام است، غیر متبرجات بزینة. و لایخضعن بالقول هم عرفا این است، ‌فیطمع الذی فی قلبه مرض. خانم‌ها!‌ با کرشمه صحبت نکنید که آنی که در قلبش مرض است طمع می‌‌کند. آن وقت بیاید کلاه‌گیس بگذارد ابداء زینت بکند که والله به خدا اگر موی خودش را باز می‌‌کرد اینقدر زیبا نمی‌شد، ‌موی خودش چیه؟ بهترین نوع کلاه‌گیس را خریده گذاشته روی سرش، هیچکس اصلا تشخیص نمی‌دهد به این زودی بدهد که این باحجاب است یا بی‌حجاب. این هم یک نوع ترویج بی‌حجابی، ‌بی‌حجابی مشروع می‌‌شود. این ابداء زینت است.

و اما آنچه که آقای خوئی راجع به موی زن دیگر گفت که گفت استصحابش جاری نیست، ‌چرا جاری نیست؟ دیروز این را گفتیم. ما استصحاب را قبول نداریم ولی اگر قبول داشته باشیم چرا جاری نباشد؟

تامل بفرمایید بقیه مطالب ان‌شاءالله فردا.